



درس خارج فقه، مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

تاریخ: ۱۱ دی ۱۳۹۶

مصادف با: ۱۳ ربیع الثانی ۱۴۳۹

جلسه: ۳۸

موضوع کلی: فصل فی أفعال الوضوء

موضوع جزئی: الأول: غسل الوجه - کیفیت شستن

سال تحصیلی: ۹۷-۹۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

نظر مرحوم سید (ره)، این است که اگر شخص به وجود چیزی که شک دارد که آیا آن چیز برای وضو مانعیت دارد یا مانعیت ندارد، یقین پیدا کرد، واجب است که به زوال آن مشکوک یقین پیدا کند یا به رسیدن آب به پوست صورت، یقین پیدا کند. عرض شد که شک در مانع دو حالت دارد؛ اول، شک در اصل وجود مانع است و دوم، شک در مانعیت موجود است.

اگر شک در اصل وجود مانع باشد، دو قول مطرح است:

قول اول، اینکه عده‌ای گفته‌اند که فحص از مانع لازم نیست.

قول دوم، اینکه عده‌ای گفته‌اند که فحص از مانع لازم است.

نظر مختار این است که فحص از مانع لازم است چون طبق قاعده اشتغال [الإشتغال یقتضی برائة الیقینیة]، چون ذمه انسان مشغول به تکلیف [وجوب شستن صورت به منظور وضو] شده است لذا باید فراغ ذمه برای او حاصل شود و یقین به فراغ ذمه در صورتی است که انسان یقین پیدا کند که آب به پوست صورت رسیده است و یقین به رسیدن آب به پوست در صورتی است که مانعی از رسیدن آب به پوست نباشد لذا اگر انسان در وجود مانع شک داشت واجب است که از وجود مانع فحص کند و به عدم وجود مانع یقین پیدا کند.

از کلام صاحب جواهر (ره) که نوشته است: «إِنَّه لَا یَخْلُو إِمَّا أَنْ یَعْلَمَ عَدَمَ وَجُودِهِ أَوْ یَشْکُ فِیْهِ، وَ إِمَّا أَنْ یَعْلَمَ وَجُودَهُ وَ یَشْکُ فِیْ صِفَتِهِ وَ هِیَ الْحُجْبُ أَوْ مَعْلُومًا حُجْبِهِ، أَوْ مَعْلُومًا عَدَمِهِ، فَانْ كَانَ الْأَوَّلُ فَلَا إِشْکَالَ...»^۱، فهمیده می‌شود که به نظر ایشان فحص از وجود مانع و اطمینان به عدم وجود مانع، لازم نیست.

آیت الله خویی (ره) فرموده است: «و المعروف بین الأصحاب أَنَّ الشَّکَّ فِی وَجُودِ الْمَانِعِ مِمَّا لَا اعْتِبَارَ بِهِ»^۲؛ معروف بین اصحاب این است که شک در وجود مانع اعتبار ندارد.

ادله قائلین به عدم فحص از وجود مانع

دلیل اول: اجماع

گفته‌اند که اجماع بر این محقق شده است شک در اصل وجود مانع قابل اعتنا نیست.

۱. محمد حسن، نجفی صاحب الجواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲. سید ابوالقاسم، موسوی خویی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۴، ص ۸۶.

پاسخ از دلیل اول

گفته شده است که اجماع ادعا شده، اجماع مدرکی یا محتمل المدرک است چون محتمل است که مستند اجماع، سیره یا اصل عملی باشد لذا این اجماع معتبر نیست.

دلیل دوم: استصحاب

گفته شده است که مانع در مانحن فیه [که شخص شک دارد که مانعی از رسیدن آب به پوست است یا مانعی نیست]، مسبوق به عدم است، یعنی انسان یقین دارد که روزی روزگاری، مانعی از رسیدن آب به پوست صورت، در صورت وجود نداشته است و اکنون که شخص شک دارد که آیا مانع وجود دارد یا وجود ندارد، همان یقین سابق به عدم وجود مانع استصحاب می‌شود لذا به عدم وجود مانع حکم می‌شود بنابراین، به رسیدن آب به پوست صورت حکم می‌شود و وضویی که شخص می‌گیرد، صحیح است.

پاسخ از دلیل دوم

اثر بر وصول و عدم وصول آب به پوست مترتب می‌شود و اثر بر استصحاب عدم وجود مانع، مترتب نمی‌شود. به تعبیر روشن‌تر اثری بر استصحاب مترتب نمی‌شود مگر اینکه لازمه عقلی استصحاب عدم وجود مانع این است که آب به پوست می‌رسد و لوازم عقلی حجت نیستند مگر از باب اصل مثبت که اصل مثبت نیز پذیرفته نیست لذا تمسک به استصحاب نیز صحیح نیست.

دلیل سوم: سیره مستمره

گفته‌اند که سیره مستمره متصله به زمان معصومین (ع) بر عدم اعتناء به شک در وجود مانع، قائم شده است؛ به این معنی که ائمه معصومین (ع) و پیروانشان به شک در وجود مانع اعتنا نمی‌کرده‌اند و در حال حاضر نیز به این شک اعتناء نمی‌شود لذا در صورت شک در وجود مانع به عدم وجود مانع حکم می‌شود. صاحب جواهر (ره) نیز این سیره را نقل کرده است.^۱

پاسخ از دلیل سوم

عدم فحص معصومین (ع) و پیروانشان از وجود مانع، غالباً به خاطر غفلت از وجود مانع بوده است، یعنی به مانع توجه نمی‌کرده‌اند لذا از وجود آن فحص نمی‌کرده‌اند و یا اینکه عدم فحص از وجود مانع از باب اطمینان به عدم مانع بوده است و احتمال وجود مانع را احتمال قابل توجهی نمی‌دانسته‌اند تا از آن فحص کنند و گرنه در صورتی که احتمال وجود مانع را می‌داده‌اند از وجود مانع فحص می‌کرده‌اند تا به عدم مانع یقین پیدا کنند.

نتیجه، اینکه با توجه به اینکه ادله مذکور، پذیرفته نشد از باب تمسک به قاعده اشتغال [الإشتغال یقینی یستدعی البرائة یقینیة] به وجوب فحص از وجود مانع حکم می‌شود.

اما اگر شک در مانعیت موجود باشد، به نظر مرحوم سید (ره)، واجب است که به زوال آن مشکوک یقین پیدا کند یا به رسیدن آب به پوست صورت، یقین پیدا کند.

سؤال: در موردی که در مانعیت موجود شک است، آیا به مانعیت آن حکم می‌شود یا به عدم مانعیت حکم می‌شود؟

پاسخ: مقتضای شک در مانعیت موجود، عمل بر طبق قاعده اشتغال است چون انسان علم دارد که ذمه‌اش مشغول است؛ به این معنی که یقین دارد که غسل صورت و دست‌ها بر او واجب است لذا باید یقین پیدا کند که تکلیف را اتیان کرده است و در جایی

۱. محمد حسن، نجفی صاحب جواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۲۸۸.

که شک دارد فلان شیء مانع از رسیدن آب به پوست است یا مانع نیست، شک در فراغ ذمه دارد و برای اینکه فراغ ذمه برای او حاصل شود باید یقین پیدا کند که مانعی از رسیدن آب به پوست نیست لذا در مورد مشکوک که شک دارد که مانع از رسیدن آب است یا مانع نیست به مانعیت آن حکم می‌شود و باید آن را برطرف کند و بعد وضو بگیرد تا به وصول آب به پوست یقین پیدا کند.

بعضی از بزرگان به ذیل روایت ذیل استناد کرده و گفته‌اند که در موردی که انسان علم دارد که مانع وجود دارد و نمی‌گذارد که آب به پوست برسد انسان باید آن مانع را برطرف کند ولی در جایی که انسان شک دارد فلان چیز مانع از وصول آب به پوست است یا مانع نیست، به شک اعتنا نمی‌شود. در پاسخ این عده گفته می‌شود که صدر روایت نیز باید ملاحظه شود و با توجه به صدر روایت باید به ذیل روایت نظر شود و اگر بین صدر و ذیل تنافی وجود داشته باشد، روایت مذکور، مجمل می‌شود و باید به اصل مراجعه شود و اصل در مانحن‌فیه قاعده اشتغال است لذا به وجوب برطرف کردن شیء مشکوک حکم می‌شود.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع)؛ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الْمَرْأَةِ عَلَيْهَا السَّوَارُ وَالْذَّمْلُجُ فِي بَعْضِ ذِرَاعَيْهَا لَا تَذَرِي يَجْرِي الْمَاءُ تَحْتَهُ أَمْ لَا كَيْفَ تَصْنَعُ إِذَا تَوَضَّأَتْ أَوْ اغْتَسَلَتْ؟ قَالَ: «تُحَرِّكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَاءُ تَحْتَهُ أَوْ تَنْزِعُهُ» وَ عَنِ الْخَاتَمِ الضَّيِّقِ لَا يَذَرِي هَلْ يَجْرِي الْمَاءُ إِذَا تَوَضَّأَتْ أَمْ لَا كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ: «إِنْ عَلِمَ أَنَّ الْمَاءَ لَا يَدْخُلُهُ فَلْيُخْرِجْهُ إِذَا تَوَضَّأَ»^۱.

گفته‌اند که روایت صحیح مذکور، بر این دلالت دارد که فساد و بطلان وضو به صورت علم به مانعیت و حاجیت موجود، اختصاص دارد چون امام (ع) فرموده است: «ان علم ان الماء لا يدخله فليخرجه»، اما در صورتی که انسان به عدم مانعیت موجود علم داشته باشد یا در مانعیت موجود شک داشته باشد به فساد و بطلان وضو حکم نمی‌شود. پس از روایت مذکور، استفاده می‌شود که فقط در یک فرض، وضو باطل و فاسد است و آن، فرضی است که انسان به مانعیت موجود علم داشته باشد. بنابراین، در صورتی که انسان در مانعیت موجود، شک داشته باشد به بطلان وضو حکم نمی‌شود و وضویی که گرفته شده است صحیح است در نتیجه، در جایی که انسان در مانعیت موجود شک دارد، لازم نیست که انگشتر را از دست خارج کند و وضو بگیرد و گفته‌اند که مانحن‌فیه [شک در مانعیت موجود] از این قبیل است، یعنی لازم نیست که مشکوک المانعیه برطرف شود و بعد وضو گرفته شود، بلکه با وجود آن مشکوک، وضو گرفته می‌شود و وضو صحیح است.

اشکال به استدلال به روایت مذکور

صدر روایت مذکور [سَأَلْتُهُ عَنْ الْمَرْأَةِ عَلَيْهَا السَّوَارُ وَالْذَّمْلُجُ فِي بَعْضِ ذِرَاعَيْهَا لَا تَذَرِي يَجْرِي الْمَاءُ تَحْتَهُ أَمْ لَا كَيْفَ تَصْنَعُ إِذَا تَوَضَّأَتْ أَوْ اغْتَسَلَتْ؟ قَالَ: «تُحَرِّكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَاءُ تَحْتَهُ أَوْ تَنْزِعُهُ»]، سؤال در رابطه با زنی است که انگو یا بازوبند به دست دارد و نمی‌داند که آیا هنگام وضو گرفتن یا غسل کردن، آب به زیر آن می‌رود یا نمی‌رود و امام (ع) در پاسخ، فرموده است که آن انگو یا بازوبند را حرکت بدهد تا آب به زیر آن برسد یا اینکه آن انگو یا بازوبند را از دست خارج کند و وضو بگیرد یا غسل کند.

«سوار»، یعنی انگو، «دملج»، یعنی بازوبند و «تتنزع»، به معنای بیرون آوردن است.

صدر روایت مذکور، حاکی از این است که هنگامی که شخص در مانعیت موجود شک دارد، باید آن مانع را برطرف کند و سپس وضو بگیرد بنابراین، با سؤالی که در صدر روایت از امام (ع) پرسیده شده است، به نظر می‌رسد که به سؤال از انگشتر نیازی نبوده

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۴۱، ص ۴۶۷، ح ۱.

است چون مسأله کاملاً روشن است و یقین است که بین انگشتر، النگو و بازوبند فرقی نیست و همچنین، از این جهت بین زن و مرد نیز فرقی نیست لذا پاسخ امام (ع) مبنی بر اینکه النگو و امثال آن را در هنگام وضو گرفتن، حرکت بدهد یا از دست خارج کند، حاکی از این است که انسان باید یقین داشته باشد که چیزی مانع از رسیدن آب به پوست نیست و لذا در صورتی که شک داشته باشد که فلان چیز مانع از رسیدن آب است یا مانع نیست، باید مانع را برطرف کند و سپس وضو بگیرد. بنابراین، اینکه امام (ع) فرموده است: «ان علم ان الماء لا يدخله فليخرجه»، ناظر به این معنی نیست که در صورتی که مکلف در مانعیت چیزی از رسیدن آب به پوست شک کند، بر او واجب نیست که فحص کند چون صدر روایت به صراحت بر این دلالت دارد که در صورت شک، فحص کند و النگو را حرکت بدهد یا از دست خارج کند و گرنه اگر گفته شود که ذیل روایت بر این دلالت دارد که در صورت شک لازم نیست که از مانع فحص کند و فقط در صورت علم به وجود مانع باید آن را برطرف کند بین صدر و ذیل روایت تناقض خواهد بود. بنابراین، تعبیر «ان علم ان الماء لا يدخله فليخرجه»، ناظر به این است که اگر انگشتر، مثل النگو و بازوبند باشد انسان بین حرکت دادن آن در هنگام وضو گرفتن یا غسل کردن و بیرون آوردن آن مخیر است و بر فرض که پذیرفته نشود که ذیل روایت ناظر به همان چیزی است که در صدر روایت آمده است و گفته شود که بین صدر و ذیل روایت تنافی است، عرض می شود که در این صورت روایت مذکور، مجمل می شود و قابل استناد نیست لذا به اصل عملی اشتغال مراجعه می شود و قاعده اشتغال اقتضاء دارد که در هنگام شک در مانعیت موجود، باید از آن فحص شود و آن مشکوک المانعیه برطرف شود و سپس وضو گرفته شود.

«الحمد لله رب العالمين»